



MHJ

مجله تاریخ پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و ششم، سال ۱۴۰۰

<https://doi.org/10.22037/mhj.v13i46.34070>

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mh>



مقاله پژوهشی

مسیونرهای مبلّغ کارملیت و پیوند آن‌ها با گفتمان طب عامیانه در ایران عصر صفوی

فاطمه علیان^۱، مسعود کثیری^{۲*}، اسماعیل سنگاری^۳، نزهت احمدی^۴

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: طب عامیانه دوره صفوی مانند بسیاری دیگر از شاخه‌های علمی از فضای سیاسی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی این دوره تأثیر پذیرفت و تحت تأثیر این مؤلفه‌های ساختاری، رگه‌هایی قابل توجه و چشم‌گیر از خرافه‌گرایی در آن تقویت شد. این خرافه‌گرایی طبی نه‌تنها در حوزه‌های پیشگیری، درمان و نیز راهکاری به منظور ارتقای سلامت در میان طبقات اجتماعی ایران عصر صفوی رشد و شیوع یافت، بلکه در نوبه خود، بر فرآیند شگفت‌انگیز دیگری نیز در این دوره تأثیر گذاشت و آن، بهره‌گرفتن از برخی ابعاد خرافی طب عامیانه به منظور تبلیغ مسیحیت کاتولیک در ایران توسط مبلغان کارملیت بود. بنابراین تبیین چرایی و چگونگی پیوند خرافه‌گرایی مندرج در طب عامیانه با فراهم‌ساختن بستری برای تبلیغ مسیحیت در ایران، هدف این پژوهش است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: در واقع ظرفیت‌های قابل توجهی که طب عامیانه دوره صفوی از منظر نفوذ و رسوخ باورهای خرافی از خود نشان داد، بستری فراهم آورد تا با بهره‌گیری از آن، فضا برای تبلیغ مسیحیت از جانب کارملیت‌های کاتولیک در ایران فراهم آید. به بیان دیگر، خرافه‌گرایی مندرج در شاخه طب عامیانه دوره صفوی، کاتولیک‌های کارملی را تحریک و تشویق کرد تا با بهره‌گیری از برخی فنون و رمز و رازهای مندرج در طب عامیانه، گرایش طبقات عامه مردم را به جانب دین مسیح بسنجند و از آن در جهت تبلیغ مسیحیت در ایران بهره ببرند. این موضع، اگرچه به فراخور اهمیتش، بازتابی نه‌چندان پر حجم در منابع تاریخی این دوره دارد و از زوایای پنهان و زیرین آن در گزارش‌های تاریخی این دوره‌ها اندکی بازتاب پیدا کرده است، اما تحلیل همین داده‌های در دسترس نیز به تبیین و تحلیل این مسأله کمک خواهد کرد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خرافه‌گرایی وسیع مندرج در طب عامیانه برای مبلغان کارملی، فضایی فراهم آورد تا آنان با آگاهی از چنین بستری، تبلیغات دینی خود را در میان طبقات عامه ایرانیان گسترش دهند و از آن در جهت اهداف تبلیغی خود استفاده کنند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

واژگان کلیدی:

صفویان

طب عامیانه

خرافه‌گرایی

مبلغان

کارملی‌ها

* نویسنده مسئول: مسعود کثیری

آدرس پستی: ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان،

دانشکده ادبیات، گروه تاریخ.

پست الکترونیک:

masoodkasiri@gmail.com

۱. مقدمه

تحولات ساختاری‌ای که در ایران، هم‌زمان با روی کارآمدن صفویان و تثبیت و تمرکز تدریجی قدرت آن‌ها رخ داد، تقریباً تمامی عرصه‌ها و ابعاد حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را متحول و آن را به دوره‌ای متفاوت و متمایز منتقل ساخت. علاوه بر تحولات سیاسی و دگرگونی در ساختار قدرت، گفتمان مذهبی - ایدئولوژیکی صفویان سرآغاز تلاشی شد که آنان در جهت اعمال تغییرات ساختاری از منظر فرهنگی - اجتماعی انجام دادند تا جامعه ایرانی را بر اساس مبانی اعتقادی - ایدئولوژیکی جدید یک‌رنگ‌تر و خالص‌تر بکنند. این روند در کنار برخی مؤلفه‌های دیگر مانند نظام باورهای طبقات اجتماعی ایران، فزونی‌گرفتن رویکردهای فقهی تحت تأثیر قدرت علما، وجود ریشه‌های تاریخی و تجارب پرفراز و نشیب پیشین، ساختار بسته اجتماعی - فرهنگی، تضعیف رویکردهای عقلایی و فقدان یک روح انتقادی - عقل‌گرایانه در اجتماع و عواملی از این دست، رسوخ حجم عظیمی از باورها، نگاه‌ها، اعتقادات و رویکردهای خرافه‌باور را در بطن اجتماعی ایران عصر صفوی را به همراه آورد. این فزونی‌یافتن خرافه‌گرایی و خرافه‌باوری بیش از هر حوزه دیگری، پیوندی وثیق و عمیق با نظام طبّی این دوره و به ویژه شاخه عامیانه آن پیدا کرد به شکلی که تقریباً تمامی سازوکارهای درمان، پیشگیری و حفظ سلامتی و چگونگی دفع آفات و بلاها در این شاخه طبّی لبریز از خرافه‌گرایی و باورهای غیر عقلانی و غیر علمی شد و گرایش طبقات اجتماعی بدان چشم‌گیرتر از هر دوره دیگری دنبال شد.

این مسأله در نوع خود اگرچه به مثابه یک آفت اجتماعی - فرهنگی و رویکردی غیر عقلایی - عالمانه به طب و شیوه‌های پیشگیری و درمان آن در ساختار اجتماعی مطرح بود، اما از منظر تاریخی با ادوار پیش و پس از خود تفاوت و تمایز شگفت‌انگیزی را آشکار نمی‌ساخت، بلکه اهمیت آن در پیوند با برخی پدیده‌های دیگر در این دوره بود که خود را نمایان

ساخت. در واقع، خرافه‌گرایی مندرج در ساز و کار طب عامیانه در دوره صفوی، به شکل‌گیری موقعیتی قابل توجه برای مبلغان مسیحی و به ویژه مسیونرهای کارملیت کمک کرد که در نوع خود قابل تأمل و پراهمیت بود.

مسیونرهای کارملیت که در کنار دیگر هیأت‌های تبلیغی مسیحیت مانند ژزوئیت‌ها، کاپوسن‌ها، یسوعیان و دیگر گروه‌ها با حضور در ایران توانسته بودند امتیازهای قابل توجهی از شاهان صفوی بگیرند، در نتیجه رویکردهای سیاسی، تجاری و مذهبی پادشاهان صفوی در کانون توجهات آنان قرار گرفته بودند. اینان مانند دیگر هیأت‌های مسیونری مسیحی و به منظور بسط آموزه‌های مسیحیت و به ویژه شاخه کاتولیک آن از هر تلاشی فروگذار نمی‌کردند. در چنین بستری بود که توجه آنان به برخی لایه‌های اجتماعی ایران معطوف می‌شد و تبلیغ و ترویج مسیحیت در میان آن‌ها را با اتخاذ رویکردهای خاص خود و نیز با توجه به گرایش‌های خرافه‌محور ایرانیان در زمینه باورهای طبّی - درمانی ادامه می‌دادند.

این‌که میزان و درجه خرافه‌گرایی طبقات عامه ایرانیان در زمینه‌های طبّی - پزشکی چگونه بود و چرا و چگونه چنین خصیصه‌ای سبب جلب توجه مسیونرهای کارملیت به منظور ترویج و تبلیغ مسیحیت از این طریق در میان این گروه‌های اجتماعی می‌شد، مسأله این پژوهش است و تلاش می‌شود تا ابتدا با تأملی بر مهم‌ترین بسترها و زمینه‌های فزونی یافتن گرایش به خرافات در اجتماع و به ویژه در حوزه طب و نیز نوع گرایش‌ها و تمایلات تبلیغی - ترویجی کارملیت‌ها در ایران دوره صفویه، نحوه بهره‌برداری از این پدیده اجتماعی در جهت تبلیغ مسیحیت توسط مسیونرهای کارملیت مورد تأمل قرار بگیرد. یادآوری این نکته هم اهمیت دارد که اگرچه اندک‌بودن گزارش‌های تاریخی درباره این موضوع یکی از موانع در جهت تبیین و تحلیل مسأله حاضر و روشن‌ساختن زوایای این پیوند ساختاری به شمار می‌آید، با وجود این، تحلیل همین داده‌های اندک نیز می‌تواند در فهم این مسأله یاری‌گر باشد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری در تحلیل، گزارش و انتشار مطالب رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

در واقع ظرفیت‌های قابل توجهی که طب عامیانه دوره صفوی از منظر نفوذ و رسوخ باورهای خرافی از خود نشان داد، بستری فراهم آورد تا با بهره‌گیری از آن، فضا برای تبلیغ مسیحیت از جانب کارملیت‌های کاتولیک در ایران فراهم آید. به بیان دیگر خرافه‌گرایی مندرج در شاخه‌ی طب عامیانه دوره صفوی، کاتولیک‌های کارملی را تحریک و تشویق کرد تا با بهره‌گیری از برخی فنون و رمز و رازهای مندرج در طب عامیانه، گرایش طبقات عامه مردم را به جانب دین مسیح بسنجند و از آن در جهت تبلیغ مسیحیت در ایران بهره ببرند. این موضع، اگرچه به فراخور اهمیتش، بازتابی نه چندان پرحجم در منابع تاریخی این دوره دارد و از زوایای پنهان و زیرین آن در گزارش‌های تاریخی این دوره‌ها اندکی بازتاب پیدا کرده است، اما تحلیل همین داده‌های در دسترس نیز به تبیین و تحلیل این مسأله کمک خواهد کرد.

۵. بحث

۵-۱. پیشینه پژوهش

درباره ابعاد گوناگونی از این تحقیق تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است که به دلیل حجم بالای آن‌ها، به

برخی از مهم‌ترین آن‌ها که پیوند نزدیک‌تری با پژوهش کنونی دارند، اشاره خواهد شد. درباره کلیت این موضوع یعنی طب، خرافه‌گرایی و شاخه عامیانه آن در دوره صفوی، پژوهش‌های بهزاد کریمی را می‌بایست نام برد (۱). مقاله طب عامیانه در عصر ناصری نوشته جلیل نائیبیان و دیگران نیز از جمله پژوهش‌هایی‌ست که درباره طب عامیانه و روش‌ها و رویکردهای آن در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار پرداخته است که از منظر برخی تأملات روش‌شناختی در زمینه طب عامیانه و نیز رسوخ خرافه‌گرایی در آن با پژوهش کنونی دارای سنخیت اندکی است (۲). علاوه بر این، درباره خرافه‌گرایی در دوره صفوی می‌توان به پژوهش مهدی ستوده‌فر و دیگران با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی اشاره کرد که در آن نگارندگان تأثیر پرداخت‌های ایدئولوژیک در زمان شاهان نخستین صفوی را در گسترش و بسط خرافه‌گرایی بررسی کرده‌اند (۳). آنچه مشخص است این‌که حوزه مورد بحث پژوهش حاضر از نگاه مؤلفان این مقاله مورد توجه نبوده است. در مقاله بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری نوشته علی کریمی نیز برخی از پدیده‌های مخرب اجتماعی مانند خرافه‌گرایی در ایران عصر صفوی از نگاه سفرنامه‌نویسان مورد توجه قرار گرفته است که رسوخ این پدیده در طب و تأثیر آن در تحولات تبلیغی مسیحیت مورد توجه نگارندگان نبوده است (۴). مقاله پزشکی عصر صفویه با تکیه بر سفرنامه‌های غربی نیز پژوهشی‌ست تا حدودی توصیفی که به ابعادی از پزشکی و طب صفویان از منظر نگاه سفرنامه‌نویسان پرداخته است (۵). در این پژوهش ابعاد مختلفی از ساختار طب و پزشکی صفویان که در سفرنامه‌های بازتاب یافته است مورد تأمل قرار گرفته است، اما از منظر خرافه‌گرایی مندرج در آن و پیوند آن با فعالیت‌های مسیونری در آن تأملی صورت نگرفته است.

که به طور تصادفی و نامربوط تقویت شود، رفتار خرافی است، هرگونه عمل یا رفتاری که فاقد پشتوانه‌ای قطعی در معارف دینی و علوم متعارف عصر باشد چنانچه به حد استمرار و مقبولیت عام رسیده باشد، خرافه محسوب می‌شود، خرافه نوعی تظاهر مذهبی و گریز از امور جدی دین است که بدون وارد شدن در یک نظام معلوم مذهبی صورت می‌گیرد (۱۲-۱۱).

اگرچه پدیده خرافات با تمامی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن در تمام تاریخ ایران پیشاصفوی قابل رصد و پیگیری است و تقریباً نمی‌توان هیچ دوره تاریخی قبل و بعد از صفویان را نام برد که از وجود رگه‌هایی برجسته یا کم‌رنگ از خرافه‌گرایی تهی باشد، با وجود این، دوره صفویه واجد شرایط و ویژگی‌هایی بود که خواسته یا ناخواسته در بسط بیشتر این پدیده در گستره اجتماعی ایران نقشی پررنگ ایفا نمود. گستره اهمیت بخشیدن به تحول مذهبی ایران و دامنه شیعی ساختن آن، غلبه محسوس اخباری‌گری بر اصولی‌گری در درون فقه و کلام شیعه، تلاش برای بسط بیشتر آموزه‌های شیعی در ساختار سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، برجسته‌تر شدن نقش علما و اهمیت جایگاه آنان به عنوان مهم‌ترین شارحان و مفسران دین و مذهب، همچنین گسترش تمام و کمال مدارس دینی - مذهبی که خادم ایدئولوژی حاکم بودند (۱۴-۱۳)، را می‌توان در زمره برجسته‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی‌ای دانست که همزمان با روی کارآمدن صفویان در ایران حاکم شد. نتایج تسلط چنین فضایی در ایران، در کوتاه‌مدت و درازمدت، به تقلیل و تضعیف روحیه انتقادی و غلبه علوم دینی بر فلسفه‌گرایی و علوم تجربی، فرار برخی عالمان علوم تجربی از ایران، از رونق افتادن علوم عقلی، تلاش برای بیرون کشیدن مبانی علوم و دانش‌ها از سنت‌های فقهی - کلامی و آموزه‌های مندرج در دین و مذهب تشیع، گرایش و تمایل یافتن برخی شاخه‌های علوم مانند نجوم و پزشکی به جانب رویکردهای عوام‌گرایانه و خرافی و عواملی از

فارغ از این، درباره هیأت‌های مسیونری و کارکردهای تبلیغی - ترویجی آنان و نیز ابعاد و گستره فعالیت آن‌ها در ایران عصر صفوی نیز پژوهش‌های قابل توجهی انجام گرفته است، اما هیچ کدام از منظری که پژوهش حاضر بر آن متمرکز شده است به این مسأله نپرداخته‌اند. به عنوان نمونه پژوهش‌های تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و پادریان در ایران، نوشته سیدحسن امین (۶)، انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه نوشته حمید حاجیان‌پور و انیسه حسینی شریف (۷)، نقش مبلغان مذهبی در گسترش پزشکی در دوره قاجار، نوشته حمید حاجیان‌پور و فاطمه بینشی‌فر (۸) و فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی، نوشته سیداحمدرضا خضری و اعظم فولادی‌پناه (۹) را می‌توان نام برد که از نظر رویکردی و نوع تأملی که در مقاله حاضر بر طب عامیانه و خرافات مندرج در آن و تأثیرگذاری آن بر جریان تبلیغی کارملیت‌ها انجام شده، در پژوهش‌های نامبرده اشاره‌ها و تأملات دقیق صورت نگرفته است.

۲-۵. طب عامیانه و پیوند آن با خرافه‌گرایی در دوره صفویه

تقریباً در تمامی تعاریفی که از پدیده خرافات و خرافه‌گرایی به دست داده شده است تأکیدی بر برخی ویژگی‌های ماهویی این پدیده رفته است و بر سر این که در تعریف آن از عبارت‌هایی مانند سخن بیهوده و باوه، سخن موهوم و افسانه‌ای، درک نادرست علت‌ها و معلول‌ها، ترس از ناشناخته‌ها و اعتقاد افراطی به تأثیر عوامل ماوراءالطبیعه در زندگی بشر و هر نوع عقیده نامعقول و بی‌اساس و... گنجانده شود، توافقی وجود دارد (۱۰). در بسط بیشتر این مفهوم و دایره شمول آن همچنان تلاش شده است تا تعاریف بیشتری از آن به دست داده شود. به عنوان نمونه در برخی تعاریف از آن تأکید شده است که هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول، وحشت غیر منطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز، خیالی یا عقیده، تردید و یا عادت‌ها که پایه آن ترس یا جهل است، هر رفتاری

این دست منجر شد (۱۵). این فضای مسلط و ایدئولوژیک در واقع، از ایران عصر صفوی جامعه‌ای مذهبی و تقریباً بسته به وجود آورد که علیرغم برخی ویژگی‌های متمایز در سایر ابعاد سیاسی - هویتی، مروج سطح وسیعی از کج‌فهمی‌ها، قشری‌گرایی‌ها و نگرش‌های ابزارگرایانه و مشروعیت بخش به باورهای اعتقادی - دینی مردم بود که در نوع خود بستری بسیار پراهمیت برای رواج خرافه‌گرایی فراهم می‌ساخت (۳).

در نتیجه این تحولات عمیق، تأثیرپذیری شاخه‌های علوم غیر دینی از این بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسأله‌ای بود که کلیت فضای علمی ایران عصر صفوی را تحت تأثیر قرار می‌داد. به عنوان نمونه، شاخه‌های علمی‌ای مانند پزشکی، نجوم، هیأت، فلسفه و... که در این ساختار ایدئولوژیک غیر قابل چشم‌پوشی بودند، در عین حالی که از کارکردها و روش‌های علمی پیشین خود فاصله می‌گرفتند، به نوعی با کارکردهای تضعیف‌شده و معطوف به خرافات که از درون آن‌ها استخراج می‌شد نه تنها ضرورتاً، بخشی از نیازها و ضرورت‌های سیاسی - اجتماعی را پوشش می‌دادند، بلکه بعضاً حاملان این علوم، به مهم‌ترین درجات و پایه‌ها در ساختار سیاسی - حکومتی ارتقا می‌یافتند. بنابراین شگفت‌انگیز نبود اگر علوم‌ی مانند پزشکی در این دوره، علیرغم رکود قابل توجهی که از منظر نگارش و تألیف آثار علمی و نیز پرورش پزشکانی بزرگ تجربه کرد، همچنان در کانون توجهات باقی ماند و به مثابه ضرورتی غیر قابل اغماز، در گفتمان علمی دوره صفویه به حیات خود ادامه داد. در این میان، شاخه طب عامیانه بنا بر ماهیت و عملکردش، بیش از سایر شاخه‌های طبی در معرض رسوخ و نفوذ باورها و رویکردهای خرافه قرار گرفت. مسأله‌ای که در نهایت تأثیر خود را بر رویکردهای تبلیغی مسیونرهای کارملیت نیز بر جا گذاشت.

در واقع شاخه طب عامیانه یا اگر بتوان آن را به مثابه شاخه‌ای مجزا و مستقل در کل گفتمان پزشکی در تاریخ ایران به شمار آورد، شاید بتوان در این زمینه، آرا و تقسیم‌بندی‌های ویلیام

فلور را جزء نخستین تقسیم‌بندی‌هایی دانست که درباره کلیت جریان طب در تمدن ایرانی - اسلامی انجام شده است. او سه رویکرد مختلف را برای دانش پزشکی در ایران برمی‌شمارد: یکی، طب جالینوسی که باید آن را همان بخش از دانش پزشکی دانست که در کتاب‌ها و آثار پزشکی دوره اسلامی شرح داده شده و می‌توان آن را بخش «کلاسیک» دانش پزشکی دانست؛ دیگر، طب‌النبی که آن بخشی از دانش پزشکی است که ریشه در دانسته‌های مذهبی دارد و می‌کوشد جایگاه دین در دانش پزشکی را بنماید؛ سوم، طب سنتی که ریشه در فرهنگ عمومی مردم داشته و دارد. این شاخه از دانش پزشکی را نه در میان کتاب‌ها و نه در کلاس‌های درس و گفتگوی پزشکی می‌توان یافت. این همان شاخه از دانش پزشکی است که مردم کوچه و بازار درد خود را با آن درمان می‌کردند (۱۶-۱۷). لازم به یادآوری‌ست که همین تقسیم‌بندی، درباره کلیت ساختار پزشکی عصر صفویه توسط برخی پژوهشگران تاریخ طب این دوره به شکل مبسوط‌تری مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع، این پژوهشگران در این تقسیم‌بندی، از سه شاخه و یا سه گفتمان طبی در این دوره نام برده‌اند که هریک دارای روش‌ها، رویکردها، پیشینه تاریخی قابل تفکیک و نیز مبانی ایدئولوژیک یا غیر ایدئولوژیک بوده‌اند. یکی از این شاخه‌ها را در کنار گفتمان پزشکی علمی (تحت تأثیر آرا و اندیشه‌ها و دستاوردهای پزشکی یونان و نیز سنت‌های طبی قرون پیشین در ایران و مبتنی بر نظریه اخلاط چهارگانه جالینوس) و گفتمان پزشکی مذهبی (برگرفته از آرا و نظریات متکلمین و مفسرین و عالمان مسلمان که بر یک سنت درون دینی طبی ناشی از رفتارهای معطوف به سلامت و مواجهه با آفات و بیماری‌ها نزد پیامبر (ص) و امامان شیعی تأکید می‌کردند و بر آن به مثابه دستاوردی بومی و در تقابل با سنت طب یونانی تأکید می‌کردند)، گفتمان طب عامیانه نام نهاده‌اند (۱۸).

آن با کلیت فرهنگ اعتقادی و نظام باورهای مردم در هر فرهنگ را درک نمود و طب عامیانه را به نوعی بازتابنده و برآیندی پراهمیت از مجموعه فرهنگی پیچیده‌ای دانست که در هر دوره تاریخی، نظم و انسجام و یکپارچگی نظام باورها و فرهنگ عامه را نمایان می‌سازد و به صورت عمیق ابعاد آن فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همزمان از آن تأثیر می‌پذیرد.

اگرچه شکل‌گیری و تداوم روش‌ها، انگاره‌ها و آداب و رسوم مندرج در طب عامیانه تا پیش از صفویه را سنتی پیشینی و دارای ریشه‌های تاریخی از دوره‌های باستانی ایران، سنت‌های طبی فولکلور ترکان و روش‌های شمنی نزد مغولان دانسته‌اند (۱۸-۱۹)، با وجود این، این سنت طبی در دوره صفویه نیز همچنان به مثابه یکی از پایه‌ها و شاخه‌های طبی در کانون توجهات طبقات مختلف اجتماعی قرار گرفت. اهمیت آن در ساختار پزشکی دوره صفویه، اگرچه بنا بر گفته برخی پژوهشگران، به اندازه دیگر شاخه‌ها و گفتمان‌های پزشکی مانند گفتمان پزشکی علمی و مذهبی، بازتابی چشم‌گیر در منابع مکتوب این دوره پیدا نکرد و رساله‌ها و کتبی در کارکردها و چرایی و چگونگی بهره‌گرفتن از روش‌های مندرج در آن به رشته تحریر درنیامد، اما همچنان در فضای فرهنگی - اجتماعی ایران این دوره توانست تداوم بیابد و روش‌ها و کارکردهای مختص به خود را در بدنه اجتماعی ایران حفظ کند، به گونه‌ای که حتی از آن با عنوان فراگیرترین گفتمان پزشکی عصر صفوی نام برده‌اند (۱۸).

این‌که کدام بسترهای تاریخی - اجتماعی و فرهنگی در تداوم سنت طب عامیانه تا دوره صفوی دخیل بودند و این روش‌ها و رویکردهای غیر علمی تحت تأثیر کدام پیچیدگی‌های ساختاری در بدنه اجتماعی مردم ایران در طول تاریخ مؤثر افتاده بودند، چندان اینجا محل بحث نیست. آنچه پراهمیت است این‌که طب ایران در دوره صفوی و شاخه عامیانه آن به شکل اخص در این دوره در گستره‌ای وسیع و شگفت‌انگیز با

فصلی از گرایش‌ها و تمایلات عامه به جانب تشخیص و درمان بیماری‌ها، پیشگیری‌ها و حفظ سلامتی به شمار می‌رفت که بیش از آنکه اتکابی بر مدعیات و بن‌مایه‌های علمی و تجربی داشته باشد، به نوعی برداشت‌های عامیانه مبتنی بر خرافات و باورها و اعتقادات غیر علمی و ماورایی تکیه داشت و از تمامی سنت‌های شفاهی، اعتقادات مذهبی، نجوم و کارکردهای آن و حوزه‌هایی از این دست تأثیر می‌پذیرفت. بر اساس چنین ویژگی‌هایی است که تلاش محققان و مورخان برای ارائه تعریفی منسجم و با حدود و سغور مشخص از پدیده طب عامیانه همواره با سهولت انجام نپذیرفته است. به عنوان نمونه در برخی تعاریف از این سنت طبی آورده‌اند که «در این گفتمان، روش‌های درمانی شامل نظریه‌های دینی و جادویی و گیاهی بود که به مرور زمان به سنت‌های خاص هر منطقه تبدیل می‌شد. در این حوزه، همچنین گونه‌ای عقلانیت عملی، عامه مردم را به سمت و سوی یک گفتمان تلفیقی با غلبه جادو طلسمات راهبری می‌نمود» (۱۸) یا در برخی تعاریف دیگر، ضمن برشمردن ویژگی‌های اصلی و متمایز این شاخه طبی آورده‌اند که «طب عامیانه، بر پایه انتقال سنت‌های شفاهی طبی از نسلی به نسل دیگر بوده و به عنوان یک شاخه علمی مشخص که دارای نظامی مبتنی بر مدرسان و کتب تألیفی موجود باشد، نبوده است» (۱۶، ۱۹).

این غیر علمی بودن طب عامیانه و نیز به کاربردن روش‌های مندرج در آن، توسط افرادی که اغلب فاقد دانش و آگاهی کافی در زمینه طب بودند و به بیماری‌ها از منظر برخی قواعد و اصول اجتماعی - فرهنگی می‌نگریستند و در نهایت نیز اصل و خواستگاه اغلب بیماری‌ها و عوامل بیماری‌زا را در عرصه‌های مختلف دینی - اعتقادی، طبیعی، فراگیتی، جادویی و... می‌دانستند و شیوه‌های درمانی مجزا و ویژه خود را اعمال می‌کردند را می‌توان به مثابه مهم‌ترین ویژگی‌هایی برشمرد که کنشگران حوزه طب عامیانه آن را دارا بودند (۲). بر این اساس و با درک ویژگی‌های این شاخه طبی، می‌توان درهم‌تنیدگی

حجم قابل توجهی از باورها و اعتقادات غیر علمی و خرافه ممزوج و تلفیق یافت که به عنوان واقعیتی اجتماعی در منابع مکتوب این دوره بازتاب پیدا کرد. در شرح و توصیف دامنه رسوخ و رخنه این پدیده در بدنه طب دوره صفویه الگود آورده است که «از دیگر معضلاتی که باعث زمینه حضور افراد غیر متخصص در حوزه پزشکی در این زمان می‌شد، اعتقاد به سحر و جادو در نزد مردم و کارکرد خرافات در گروه‌های مختلف جامعه بود؛ به دلیل ذهنیت خرافاتی اکثریت توده مردم گرایش و همسویی با درمانگران خرافاتی به وجود می‌آمد، در نتیجه پزشکان شایسته از جامعه طرد و در حاشیه قرار می‌گرفتند تا جایی که بسیاری از آن‌ها نتوانستند به فعالیت خود ادامه بدهند و به دربار مغولان در هند رفتند و به پزشکی در آن سامان پرداختند» (۲۰).

مبنای تحلیل‌های الگود، البته داده‌ها و گزارش‌هایی بود که مستند در آثار سفرنامه‌نویسان اروپایی دربار صفویه موجود بود و در اهمیت آن‌ها به عنوان روایت‌هایی دست اول درباره پزشکی و طب این دوره و نیز ویژگی‌ها، رفتارهای بیماران و دایره بسط اعتقادات و باورهای خرافی در میانه طبقات اجتماعی تردیدی باقی نمی‌گذاشت. جزئیات این گزارش‌ها، البته فقط در آنچه که به طبقات عامه و پایین جامعه ارتباط می‌یافت، خلاصه نمی‌شد، بلکه نشان از نفوذ و رسوخ آن در میان تمامی طبقات سیاسی - اجتماعی داشت، به گونه‌ای که شاهان صفوی نیز طالع‌بینی را در بیماری و عدم سلامت دخیل دانسته و برای درمان و غلبه بر امراض دست به دامن رمالان و فالگیران می‌شدند و این گرایش به خرافات تا جایی بود که دامن پزشکان معروف عصر صفوی را نیز گرفته بود و برخی از این پزشکان به رویکردی مطلوب به این خرافات در درمان خود دست یافته بود تا این حد که زمانی پزشکان شاه صفی، از درمان وی به دلیل ازدیاد و افراط وی در میگزاسری ناتوان شدند، سرپزشک شاه از ترس جان و یا اعتقادش، تمام تقصیرها را بر گردن ستارگان انداخت. شاردن در این خصوص

آورده است: «طبيب چون از علاج کردن پادشاه درمانده و ناامید شد، برای خلاص، عذری اندیشید که طبیبان هوشمند اروپا به همه ظرافت طبع و نیروی ابتکار، آفریدن چنین دستاویزی را نمی‌توانستند و در کتاب‌های بقراط و جالینوس نیز مشابه چنین دستور درج نشده است. حکیم باشی، گناه را به گردن منجم‌باشی انداخت و گفت مقصر حقیقی، منجم‌باشی است که برای تاجگذاری ساعت سعد انتخاب نکرده است» (۲۱). ایشان درباره خرافاتی‌بودن برخی شاهان صفوی می‌نویسد: «شاه سلیمان پس از تاجگذاری دوباره در همان روز به نام جدیدش برای حکام بزرگ و معاونان آنان و صاحب منصبان مهم سراسر کشور رقم و خلعت فرستاد، گفتی پادشاهی نو به تخت سلطنت برآمده است» (۲۱).

علاوه بر پیوندی که خرافات طبی در این دوره با مسأله قدرت و سیاست یافته بود، انبان روش‌ها و دستورالعمل‌های طبیبان درباری از به کاربردن شیوه‌هایی شگفت‌انگیز به منظور پیشگیری، درمان و یا تشخیص امراض و بیماری‌ها تهی نبود و به تناسب موقعیت و نوع بیماری از آن استفاده می‌کردند. به عنوان نمونه «برای درمان جوش‌های چرکی بدن، وقتی ماه در مُحاق است بدن طفل را با پارچه پاک کرده و در همان موقع این جمله را تکرار کنند: ای ماه همچنانکه تو رو به زوال می‌روی این جوش‌ها را هم زایل کن.» همچنین برای درمان تب مالاریا یک روش جادویی پیشنهاد می‌کند که نیازمند استفاده از یک بره (گوسفند)، ریسمن و یک دوشیزه در یک چهارشنبه است» (۲۰) و از این دست درمان‌های خرافی در بین پزشکان عصر صفوی خصوصاً نیمه دوم آن، بیشتر است. به عبارت دیگر، اگرچه دوره صفویه با تجدید حیات در زمینه‌های هنری مقارن گشت و پزشکی نیز دستاوردهایی داشت، اما این افتخارات اندک بود و پزشکان ایرانی ناآگاه از پیشرفت اروپایی‌ها، هنوز خود را همچون پزشکان سده‌های سوم و چهارم قمری می‌دیدند (۲۲).

و چگونه توجه و گرایش طبقات اجتماعی مختلف را به جان خود معطوف می‌داشت، آنچه در پیوند با این شاخه‌ی طبی و درهم‌تنیده‌بودن آن با خرافات در این دوره واجد اهمیتی قابل تأمل شد و به عنوان پدیده‌ای نسبتاً عمیق در تحولات فرهنگی - اجتماعی و همچنین دینی - مذهبی ایران رخ نمود، بهره‌بردن از ظرفیت‌های خرافی مندرج در طب عامیانه به منظور تبلیغ و ترویج مسیحیت توسط مسیونرهای کارملیت در ایران بود.

۳-۵. کارملیت‌ها، پیوند با خرافه‌گرایی طب عامیانه و تبلیغ مسیحیت در ایران

کارملیت‌ها را فرقه‌ای از پیروان کاتولیک دانسته‌اند که احتمالاً وجه تسمیه آن‌ها در پیوند با اقامت آنان در کوه‌های کرمل نزدیک فلسطین و ایجاد حجله‌ها و حفره‌هایی به منظور اقامت در آن‌ها و انجام مناسک و عبادات و ریاضت‌های مذهبی مرتبط بوده باشد (۹، ۲۴). این گروه از مبلغان مسیحی در واقع، در زمره یکی از نخستین هیأت‌های مسیونری کاتولیک بودند که در نتیجه تحولات مذهبی اروپا و به منظور تبلیغ و ترویج مسیحیت کاتولیک و نیز حمایت از مقام پاپ در مقابل بدعت‌گزاران پروتستان عازم ایران شدند.

می‌توان مجموعه‌ای از تحولات سیاسی - اقتصادی و دینی را در عطف توجه مسیحیان کاتولیک به سرزمین‌های شرق به منظور تبلیغ و ترویج مسیحیت کاتولیک نام برد. در واقع علاوه بر تصرف قسطنطنیه و تسلط عثمانی‌های مسلمان بر مدیترانه که در تجارت اروپا نیز تأثیر فوق‌العاده‌ای گذاشت و نیز پیروزی مسیحیان اروپایی بر مسلمانان در اندلس و در نتیجه اخراج آن‌ها از اسپانیا (۲۵) کشف آمریکا، و نیز ورود واسکودوگاما به هندوستان از یکسو، حرکتی برای جنگ مذهبی جهانی بود و از سوی دیگر، زمینه تجاری داشت (۲۵). این اکتشافات زمینه استعمار اروپا در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا را فراهم کرد. نکته درخور توجه، تقسیم جهان توسط پاپ در سال ۱۴۹۴ م/ ۹۰۲ ق، بین اسپانیا و پرتغال، به شرط مسیحی‌کردن

این نحوه مواجهه با پدیده‌های واقعی و تلاش برای ارائه راهکارهایی بدون پشتوانه علمی و خردورزانه و عقل‌گرایانه که از جانب نهاد قدرت دنبال می‌شد تا حدودی می‌توانست پرده از واقعیت‌های شگفت‌انگیز دیگری بردارد که در زمینه طب و شیوه‌ها و روش‌های عامیانه آن در بطن اجتماعی بردارد. آنچه مشخص بود این‌که علاوه بر طب عامیانه که ماهیتاً گرایش و تمایلی به جانب خرافات و دخیل‌دانستن عوامل غیر علمی و ماورایی در جریان بیماری‌ها داشت، در آنچه که به کلیت جریان پزشکی دوره صفویه نیز مربوط می‌شد، رصد نمودن رگه‌هایی آشکار و واضح از خرافه‌گرایی و نداشتن روش‌ها و اصول و متد علمی برای پیشگیری و درمان بیماری‌ها و نیز تقویت راه‌های ارتقای سلامت جامعه، مسأله دشواری نبود. الگود با اشاره به تسلط چنین رویکردهایی در بدنه پزشکی دوره صفویه توضیح می‌دهد که «این‌ها (پزشکان) عادت ندارند با مطالعات و تحقیقات جدید، پیشرفت‌های تازه به دست آورند. و از این جهت با همان تعصبی که به مقدسات متمسکند به اصول طب عرب چسبیده‌اند، در نتیجه شیمی و بیماری‌شناسی کم‌تر طرف توجه واقع شده و تصور می‌کنند کارد جراح مفیدتر است» (۲۰). فرایر، به نقل از برخی گزارشگران این دوره، درباره شیوه درمان پزشکان این دوره می‌آورد: «شیوه و روش عربی برای آن‌ها به اندازه حرمت به تثلیث در نزد ما ارزش دارد و در آن علم شیمی جایگاهی ندارد. برای آن‌ها نه آسیب‌شناسی محلی از اعراب دارد و نه چاقوی تشریحی، نفعی، چون شرع، آن را حتی از تشریح کرکس مرده منع کرده است، لذا در تشریح کارشان ناقص و معیوب و نظریات آن‌ها به سان وراجی یک طوطی سخنگوی است. آن‌ها در هنر و فن جراحی کامل نیستند و به حجامت متوسل می‌شوند» (۲۳).

فارغ از آنچه که می‌توان از آن با عنوان تأثیرپذیری طب عامیانه از گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی عصر صفویه نام برد و این‌که این رویکردهای طبی خرافه محور چرا

مردم آن سرزمین‌ها و گسترش تبلیغات مسیحی بود (۲۶). از آن پس بود که انگیزه تبلیغ مسیحیت در شرق گسترده شد و مبلغان بسیاری، به همراه سفرا و بازرگانان و استعمارگران به شرق آمدند و به فعالیت مشغول شدند، اما تحولات داخلی اروپا در قرن ۱۶ میلادی، از دیگر عوامل مهم، برای ارسال مبلغان مذهبی به شرق محسوب می‌شود. رنسانس زمینه‌ساز نهضت‌ها و اصلاحات مذهبی در اروپا شد. در آلمان لوتر (۱۵۲۰ م./ ۹۲۶ ق.) و در فرانسه کالون (۱۵۳۰ م./ ۹۳۶ ق.) به اصلاحات مذهبی دست زدند و به مخالفت با نظام مذهبی حاکم برخاستند. بنابراین وحدت مسیحیت در اروپا از میان رفت که دو نتیجه دربر داشت: مذاهب و طریقت‌های سه‌گانه لوتری و کالونی و انگلیکان، در مقابل آیین کاتولیک ایجاد شد؛ دیگر این‌که درون مذهب کاتولیک نیز اصلاحاتی آغاز شد، یعنی اصول عقاید کاتولیک اصلاح و تنظیم‌شده و فرقه‌هایی نیز درون طریقت کاتولیک و در حمایت از آن ایجاد شد (۲۷). گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی قدیم، دوباره احیا شدند، مانند فرانسیسکن (Franciscans) و دومینیکن (Dominicans) و برخی فرقه‌های دیگر، از جمله اکثر ژزویته‌ها (Jesuits) در این زمان ایجاد شدند. آنان برای انتشار عقاید کاتولیک و جنگ با اساس مذهب پروتستان، به پاپ‌های قرن ۱۶ یاری می‌رساندند. آنان به اروپا اکتفا نکردند و خواستار آن شدند دین مسیحیت را در همه دنیا منتشر کنند (۷).

اگرچه هم‌زمان با کارملیت‌ها، فرقه‌ها و گروه‌های دیگری از هیأت‌های میسیونری تبلیغی - ترویجی مسیحیت به ایران آمدند و هر یک برای مدتی به عنوان نماینده کشورهای متبوع خود و نیز مقام پاپ در آمیزه‌ای از فعالیت‌های مذهبی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشتند و هر کدام از این فرقه‌ها به نوبه خود، فصلی از تحولات خارجی ایران عصر صفویه را به خود اختصاص دادند (۲۸-۳۰). با وجود این، آنچه تا حدودی رویکردها، روش‌ها و گرایش‌های تبلیغی - ترویجی کارملیت‌ها را در ایران متمایز می‌ساخت، پیوند عمیق آن‌ها با

برخی تحولات فرهنگی - اجتماعی ایران دوره صفویه بود (۹). علاوه بر این، پیوند میان گرایش‌ها و فعالیت‌های میسیونری آن‌ها با پزشکی به طور اعم و جریان طب عامیانه دوره صفوی به شکل اخص، خود به مسأله‌ای مبدل شد که جنس فعالیت‌ها و کنشگری‌های تبلیغی آن‌ها را رنگ و بوی متمایزتری می‌بخشید. این پزشکان به عنوان اعضای هیأت‌های مذهبی و همچنین پزشک مخصوص شرکت‌های مزبور، وارد ایران شده و به تدریج سعی در گسترش دایره نفوذ خود می‌کردند. آن‌ها با درمان بیماران و در اختیار گذاشتن داروهای رایگان سعی در تحبیب قلوب و تبلیغات مذهبی خودشان داشتند. شاردن می‌نویسد: «مبلغین مسیحی در کلیه ممالک مشرق با همان لباس معمولی خود سفر کرده و برای رضای خداوند به عنوان پزشک و جراح میان مردم می‌گردند و بیماران را درمان می‌کنند» (۳۱)، مردم هم آنان را به عنوان پزشکانی برجسته می‌شناختند و این مسأله در طول قرون بعد هم ادامه یافت (۳۲). چنین نگرشی در بین مردم موجب شده بود که خارجیان سعی نمایند از این راه برای پیاده‌سازی اهداف خود استفاده کرده و با انجام کارهای پزشکی در بین مردم نفوذ و اعتبار کسب نموده و از این راه اهداف سیاسی، اقتصادی و مذهبی خود را دنبال کنند و اتفاقاً این روش بسیار موفقیت‌آمیزی بود. یکی از غربیان سفرنامه‌نویس می‌گوید: «... یک جهت عمده پیشرفت امر میسیونرهای آمریکایی در ایران، امری است که هیچ دخلی به مطالب مذهبی ندارد و آن امر طبای میسیونرهاست» (۳۳).

این گرایش و تمایل آن‌ها به جانب بهره‌برداری از فنون طبی در جهت بسط آموزه‌های مسیحیت کاتولیک در واقع پرده از یک تکاپوی فراگیر و همه‌جانبه دیگری در میان آن‌ها برمی‌داشت و آن این‌که اهداف بلندپروازانه آنان در ایران به صورت شگفت‌انگیزی، انگیزه و رغبت آن‌ها را در جهت شناخت عمیق‌تر جامعه ایران از منظرهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی تحریک کرده بود. به عنوان نمونه،

گزارش‌هایی که از اینان در دست است حاوی نکاتی قابل توجه درباره وضعیت آب و هوایی، نفوذ و محبوبیت ژان تاده، رهبر کارملیت‌ها در دربار شاه‌عباس، توجه به محصولات کشاورزی و نوع خوراک و پوشش مردم، برگزاری مجالس کلامی با حضور نمایندگان کارملی و بزرگان یهود و مسلمان در حضور شاه عباس و... است. محتوای این گزارش‌ها حاوی نکته‌سنجی‌ها و ریزبینی‌هایی از جانب کارملیت‌ها درباره اجتماع و فرهنگ ایرانیان بود که نشان می‌داد که مبلغان کارملیت به صورتی موشکافانه و ژرف در مورد آداب و مشخصات جامعه ایرانی تحقیق نموده و این اطلاعات را در اختیار صاحب منصبان کلیسای کاتولیک رم و پاپ قرار داده‌اند، چراکه با داشتن این اطلاعات، آسان‌تر می‌توانستند در میان گروه‌های مختلف جامعه‌ی ایرانی نفوذ کنند و به ترویج مذهب کاتولیک بپردازند (۳۷-۳۴). بنابراین می‌توان روحیه‌ای بسیار بالا و انگیزه‌هایی خستگی‌ناپذیر را در میان مبلغان کارملیت در این دوره تشخیص داد. برای آنان این مسأله از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود که از هر وسیله، رابطه، ابزار و فرصتی برای تبلیغ مسیحیت و یا حداقل فراهم‌آمدن بستری برای انجام راحت‌تر فعالیت‌های تبلیغی بهره می‌گرفتند. بنابراین آنچه در درجه نخست برای آنان مهم به نظر می‌رسید تلاش برای جلب توجه شاه بود. رضایت شاه می‌توانست مشروعیت فعالیت‌های تبلیغی آن‌ها را در جامعه متعصب و مذهبی ایران ارتقا دهد. با در نظر گرفتن چنین رویکردهایی بود که دیگر شگفت‌انگیز نبود اگر در مکاتبات خود با اروپا پیشنهاد می‌دادند که برای جلب رضایت شاه، از اروپا گروهی از ساعت‌سازان، نوازندگان، نقاشان و افراد خوش‌ذوق نزد وی فرستند تا خوشحال شود (۹، ۳۶). در چنین بستری، پیوند آن‌ها با بستر فرهنگی ایران با سهولت بیشتری صورت می‌گرفت و شناخت این میسیونرها از زوایای فرهنگی و نظام باورها و اعتقادات مردم و همچنین نوع و شکل و شیوه گرایش‌ها و تمایلات طبقات اجتماعی به مسائل مختلف به شکل عمیق‌تری حاصل می‌آمد. بنابراین ارتباط و

پیوستگی آن‌ها با این شاکله فرهنگی به طور اعم و طب عامیانه به شکل اخص، حاصل تلاش آن‌ها به منظور ایجاد بسترهایی برای تبلیغ و ترویج مسیحیت بود. این تکاپوهای تبلیغی از چشم شاردن هم پنهان نمانده بود. گزارش این سیاح فرانسوی نیز حاوی اشاره‌هایی به فعالیت برخی از این مبلغان در جامه طبیبان و پزشکان است. «مبلغان مسیحی به شیوه‌های گوناگون مسلمانان را جلب می‌کردند، مثلاً در میان مردم عادی، خود را پزشک و جراح می‌خواندند و به‌طور رایگان مردم را معالجه می‌کردند. آنان خود را مخلص و پاک و مشتاق کمک به هم‌نوع نشان می‌دادند تا این‌گونه نزد مسلمانان مقبول به نظر رسند (۲۱)».

اگرچه شناخت دقیق حرفه‌ها و تخصص میسیونرهای کارملیت که به ایران اعزام می‌شدند کار صعب و احتمالاً نشدنی‌ای باشد؛ اما در لا به لای گزارش‌های تاریخی که از فعالیت آن‌ها در این دوره در دست است، اعزام برخی پزشکان نیز ثبت شده است. این مسأله البته در گستره وسیعی نبود و کارملیت‌های مسیحی در هر حرفه و تخصصی که به ایران اعزام می‌شدند، مهم‌ترین وظیفه خود را همانا تبلیغ مسیحیت به حساب می‌آوردند. با وجود این، حضور برخی پزشکان در هیأت‌های کارملیت احتمالاً در نوع برداشتها و تحلیل‌های آنان از فرهنگ اعتقادی مردم، گرایش‌های خرافی آنان نسبت به درمان و پیشگیری از بیماری‌ها و حجم قابل توجه توسل آنان به امورات خرافی به منظور دفع آفات و امراض تأثیر می‌گذاشت. در واقع پزشکان کارملیت با درک بهتری به تحلیل این پدیده‌های اجتماعی و احیاناً، چگونگی بهره‌بردن از آن‌ها به عنوان ظرفیتی تبلیغی می‌نگریستند. به عنوان نمونه، الگود از پزشکی با نام ژوزف لابروس نام می‌برد که در سال ۱۶۶۳ میلادی در شهر تولوز زاده شد، پس از ورود در جرگه کرمی‌های پابره‌نه، نام مذهبی «آنژلوس سن ژوزفی» را برای خود برگزید. وی در سال ۱۶۶۲ میلادی فرانسه را به قصد رم ترک کرد و در آنجا به تحصیل زبان عربی پرداخت. در زمستان

سال ۱۶۶۴ میلادی به اصفهان رسید و در آنجا تحصیل زبان فارسی را نزد رییس کرمی‌های آن شهر آغاز کرد. آنژلوس با مشاهده موفقیت دیگر رؤسای روحانی که از معلومات خود در زمینه طب برای پیشرفت کار تبلیغات استفاده می‌کنند، تصمیم به تحصیل طب گرفت (۲۰، ۳۸).

آنچه در گزارش الگود مهم به نظر می‌رسد این‌که الگوی اصلی آنژلوس برای تداوم پیشه و حرفه پزشکی و به خدمت درآوردن آن به منظور فعالیت‌های میسیونری شخص مذهبی دیگری به نام ماتئو بوده است. اهمیت این مسأله از آنجاست که می‌تواند تایید کننده حجم وسیع‌تری از فعالیت‌های میسیونری تحت پوشش پزشکی و فعالیت‌های معطوف به طب باشد. الگود در ادامه نقل می‌کند که آنژلوس با مشاهده موفقیت‌های ماتئو، تحت تأثیر نوع فعالیت‌های وی قرار گرفت و از زبان خود وی می‌گوید «من با ماتئو در شیراز همکاری می‌کردم و به موفقیت‌هایش غبطه می‌خوردم، زیرا می‌دیدم نه تنها کودکان، بلکه بزرگسالان را هم به بهانه استعمال دارو تعمیم می‌دهد. از این رو تحصیل طب و زبان فارسی را با هم آغاز کردیم و بعداً من کتاب فصول بقراط را به آن زبان ترجمه کردم. کتاب‌های عربی و فارسی بسیار و بالاتر از همه کتاب ذخیره خوارزمشاهی را خواندم. با دانشمندان و ارباب علوم اصفهان ملاقات کردم و صدها بار از داروخانه‌ها و دکان‌های عطاری و داروفروشی‌ها بازدید کردم» (۲۰).

این‌که نفوذ این طبیبان مسیحی و نوع تأثیرگذاری آن‌ها بر طبقات اجتماعی چگونه بود تا حدودی نامکشوف است و جزئیات آن در منابع این دوره گزارش نشده است، اما آنچه پراهمیت است این‌که خارج از فعالیت میسیونرهایی با تخصص پزشکی، فعالیت مبلغان و مروجان معمولی و رؤسا و رهبران کارملیت در پوشش طبیبان و پزشکان به منظور جلب توجه طبقات اجتماعی به دین مسیحیت وجه دیگری از پیوند این مبلغان با طب عامیانه در این دوره بود.

در مورد میزان موفقیت آن‌ها در جلب نظر مردم، اظهارات گوناگونی وجود دارد. شاید دلیل این اظهارنظرها را می‌بایست از سویی به ناآشنایی خارجی‌ان نسبت به خلق و خوی ایرانیان دانست و از سوی دیگر نتیجه و بازتاب رفتار و عملکرد خود آن‌ها در برابر مردم شهری و روستایی به حساب آورد. به عنوان نمونه یک نفر جهانگرد فرنگی می‌گوید: «مردم بیش و کم تصور می‌کردند که دکترهای اروپایی نمایندگان ارواح خبیثه‌ای هستند که امت محمد (ص) مطلقاً نباید به آن‌ها اعتماد کند و الا این مسیحیان پلید که نجس هستند آنان را مسحور خواهند ساخت. به این جهت افراد بیمار از مراجعه به آن‌ها خودداری می‌کردند» (۳۹) و یا جهانگرد دیگری در مورد روش برخورد زنان ایرانی که از پشت پرده با پزشکان خارجی صحبت کرده و از مکالمه مستقیم با او ابا داشته دچار شگفتی می‌شود (۴۰). همان‌گونه که گفته شد، چنین اظهار نظری تنها به دلیل ناآگاهی از خلق و خوی ایرانیان بود و اغلب زنان آن روزگار در برابر پزشکان مسلمان هم چنین رفتاری داشتند، اما در برابر این اظهار نظرها، نظریات دیگری هم هست که حکایت از اعتماد مردم به پزشکان خارجی دارد. یکی از همین جهانگردان در مورد پزشکان خارجی که با مردم شهرها و روستاها مواجه می‌شدند، چنین گفته است: «معمولاً کسانی که در داخل ایران مسافرت می‌کنند، سر راه خود، در هر کجا که رسیدند به معاینه بیماران می‌پردازند و خواه دکتر باشند یا نه، با مختصر اطلاعاتی که دارند دستوراتی به آن‌ها می‌دهند. در ایران، مقام و اداره خاصی نیست که به کار پزشکان رسیدگی کند و صلاحیت آن‌ها را تشخیص دهد. پزشکان بومی، احتیاج به دیپلم و گواهینامه ندارند که به طبابت بپردازند و فقط کافیسست که بتوانند اعتماد و اطمینان مردم را به خود جلب نمایند» (۴۱). این اظهار نظر بیانگر این موضوع است که مردم ایران به پزشکان بیگانه اعتماد داشته و رفتار ناشایستی در برابر آن‌ها از خود بروز نمی‌داده‌اند، ولی از آنجا که براساس عادات و تعالیم دینی خود با آن‌ها رو به رو

۶. نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بررسی شد، در واقع تلاشی بود در جهت تبیین چرایی و چگونگی تأثیر خرافه‌گرایی مندرج در طب عامیانه بر فعالیت‌های میسیونرهای کارملیت در ایران عصر صفویه. فرضیه‌ی اساسی این پژوهش این بود که خرافات رسوخ‌یافته در بدنه طب عامیانه دوره صفوی، محرک مهمی برای مبلغین و مروجین مسیحیت در ایران به ویژه میسیونرهای کارملیت بود.

نتایج این پژوهش نشان داد که شاخه طب عامیانه در ایران عصر صفوی، مانند اغلب شاخه‌های علمی دیگر، از فضای فکری - فرهنگی و ایدئولوژیکی این دوره تأثیر پذیرفت و با فاصله گرفتن از رویکردهای عالمانه طبی که در قرون پیشین تجربه شده بود، اگرچه به حیات خود تداوم بخشید، اما تحت تأثیر فضای حاکم بر این دوره، به جانب عوام‌زدگی و خرافات و اوهام معطوف شد و همین عامل از نگاه میسیونرهای مسیحی کارملیت به مثابه خصلتی اجتماعی - فرهنگی مورد تأمل قرار گرفت و مشوق و محرک آن‌ها به منظور تقویت و فزونی بخشیدن به تکاپوهای مبلغانه آن‌ها شد.

آنچه مشخص شد، این بود که تلاش کارملیت‌ها به منظور به دست آوردن اطلاعات و آگاهی‌های عمیق از ویژگی‌های ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران برای بهره‌گرفتن بهتر از آن به منظور فعالیت‌های تبلیغی، نگاه آن‌ها را به طب عامیانه معطوف ساخت. از نظر آنان، طب عامیانه با رویکردها و تمایلاتی که طبقات عامه در ایران به جانب آن داشتند و از روش‌ها و شیوه‌های خرافی آن به منظور درمان، بهبودی، پیشگیری و سلامتی و رهایی از امراض و بیماری‌ها در پیش می‌گرفتند، بستری فراهم می‌آورد تا این گروه، با تکیه بر این باورهای طبی خرافی، تمایل آن‌ها به جانب مسیحیت را بسنجند و با استفاده از روش‌های جادویی و شیوه‌های خرافی، مسیحیت را در نگاه آنان با خواص درمانگری و رهایی از

می‌شدند، برخی از این پزشکان چنین می‌پنداشتند که از سوی مردم با استقبال چندانی مواجه نمی‌گردند.

اما آنچه برای میسیونرها و به خصوص، گروه کارملیت‌ها قابل توجه بود و آن را در گستره‌ای قابل توجه از سرزمین‌های شرقی از شام تا ایران مشاهده کرده بودند، این بود که «در ایران و سوریه، مردم فرزندان‌شان را در هنگام بیماری نزد پدران کارملیت می‌آوردند و از آن‌ها درخواست می‌نمایند تا برای فرزندشان دعا کنند و انجیل بخوانند و در این بین، کشیشان کارملیت این کودکان را به صورت مخفیانه و به دور از چشم والدین‌شان، غسل تعمید می‌دادند و مسیحی می‌کردند» (۹، ۴۲)، این‌گونه بود که آن دسته از پدران کارملیت که در پزشکی و داروشناسی متبحر و خیره بودند، توانستند موفقیت‌های بیش‌تری کسب کنند، چراکه مردم نه‌تنها کودکان بیمارشان را نزد آن‌ها می‌بردند، بلکه سایر شهروندان نیز برای معالجه و دریافت دارو، نزد آنان می‌رفتند (۴۲).

علیرغم این، می‌توان مهم‌ترین وجه از تأثیر خرافه‌گرایی ایرانیان بر رویکردهای تبلیغی کارملیت‌ها و تأکید میسیونرهای کارملی بر این مؤلفه فرهنگی به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر طبقات عامه مردم و جلب توجه آنان به جانب مسیحیت را در اشاره‌هایی دانست که برخی از گزارش‌های معدود باقی‌مانده از آن‌ها در این زمینه به دست می‌دهد. این گزارش‌ها تأکید می‌کنند وجوه تمایلات و گرایش‌های خرافی در میان ایرانیان، فضا و بستری مناسب در جهت ترویج مسیحیت در میان آن‌ها را فراهم می‌آورد. اینان صراحتاً تأکید می‌کردند که «از آنجا که مسلمانان و شیعیان ایران به برخی از خرافات، چون طلسم و چشم‌زخم، معتقدند، مبلغان کارملیت از این نوع اعتقادات استفاده می‌کنند و آن‌ها را به سوی خود جلب می‌نمایند، تا با خواندن دعا و انجیل، آن‌ها را از بدی‌ها دور کنند و با این ترغیب آنان را به مسیحیت علاقمند می‌سازند» (۹).

امراض و رسیدن به سلامتی ممزوج سازند و گروه‌هایی را به این دین دعوت کنند.

۷. تقدیر و تشکر

از اساتید راهنما و مشاور این پژوهش در کمک به بهبود کیفیت مطالب، تقدیر می‌شود.

۸. سهم نویسندگان

این پژوهش مستخرج از رساله دکترای فاطمه علیان می‌باشد که گردآوری مواد تاریخی و داده‌های آن بر عهده دانشجو بوده و سایر نویسندگان، دانشجو را در تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی مساعدت نموده‌اند.

۹. تضاد منافع

این پژوهش از حمایت هیچ مؤسسه و نهادی برخوردار نبوده و پیش‌تر تمام یا بخشی از آن در جای دیگری منتشر نشده است و تعارض منافی وجود ندارد.

References

1. Karimi B. Women in Iranian Medical Discourse Based on the Safavid era. 1st ed. Qom: Published by the Institute of Islamic History; 2017. p.235-260.
2. Naibi'ian J, Dehghani R, Alipour Silab J. Folk medicine in Iran during the Nasserite period. *Quarterly Journal of Iranian History after Islam* 2015; 6(10): 171-201.
3. Sotoudeh Far M, Jadidi N, Gholizadeh A. A Sociological Analysis of Religious Superstition in The era of the Safavid kings. *Journal of Applied Sociology* 2019; 71: 139-156.
4. Karimi A. Reflection of Iranian cultural identity in travelogues of Safavid and Qajar eras. *National Studies Quarterly* 2007; 8(1):31-62.
5. Agha Rezaei S, Rezaei SH. Safavid Medicine based on Western travelogues. *Quarterly Journal of New History* 2017; 7(19): 185-201.
6. Amin SH. Propagation of Christianity in the Realm of Islam and the Patriarchs in Iran. *Articles and Studies* 1999; 66: 161-192.
7. Hajianpour H, Ensieh Hosseini SH. Motivation of European governments to send Christian missionaries to Iran in the Safavid period. *Historical Research. Journal of Historical Research* 2014; 6(22): 67-88.
8. Hajianpour H, Bineshifar F. The role of religious missionaries in the development of medicine in the Qajar period. *Quarterly Journal of Medical History* 2016; 26: 77-104.
9. Khezri SAR, Fooladi Panah A. Religious activity of the Carmelites in Safavid Iran. *Studies in the History of Islam* 2011; 3(11): 7-27.
10. Dehkhoda AA. Dictionary. 20th ed. Tehran: University of Tehran Publication; 1997. under the word superstitions.
11. Jahoda G. Psychology of Superstitions. Translated by Borhani MN. 1st ed. Tehran: Alborz Publication; 1993. p.47.
12. Khashei R. Superstitions; Born of ignorance; A Review of the History and Social and Psychological Backgrounds of the Occurrence of Superstitions in Iran. *Journal of Iranian Culture* 2003; 1: 6-28.
13. Sheibi K. Shiism and Sufism until the Beginning of the Twelfth Century AH. Translated by Zakavati Qaraguzlu AR. 1st ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1996. p.59-64, 36-74, 398-399.
14. Akhteh A. Celebrations and Mirrors of Happiness in Iran. 4th ed. Tehran: Information Publication; 2010; p.131-132, 138-139.
15. Rabbani A, Me'mar S. Sociological Study of the Organization of Science in Isfahan During the Safavid Period and its Role in the Development of Shiism, Isfahan. 1st ed. Isfahan: Published in the Proceedings of the First International Conference of the Isfahan Philosophical School; 2012. p.138.
16. Flora W. People's Health in Qajar Iran. Translated by Nabipour I. 1st ed. Bushehr: Bushehr University of Medical Sciences and Health Services; 2007. p.86.
17. Ghasemlou F. Suggesting the use of terms in the field of semantics-terms of Traditional medicine. *Baharestan Magazine* 2012; 2(90): 17-25.
18. Karimi B. Women in Iranian Medical Discourse Based on the Safavid era. 1st ed. Qom: Published by the Institute of Islamic History; 2017. p.65-90.
19. Kasiri M. The Impact of Mongol Medical Beliefs on Qajar Folk Medicine. *Journal of Medical Ethics and History* 2016; 9(4): 30-42.
20. Algoud C. Medical History of Iran and the Lands of the Eastern Caliphate. Translated by Forghani B. 1st ed. Tehran: Amirkabir Publication; 1992. p.307-440, 450-451, 704.
21. Shardin J. Travelogue. Translated by Abbasi M. 2nd ed. Tehran: Amirkabir Publication; 1971. Vol.4 p.1718-1720; Vol.5 p.1722; Vol.7 p.217.
22. Kaviani Pouya H. The first hospital and medical centers in Iran. 1st ed. Tehran: Amirkabir Publication; 2015. p.317.
23. Freyer R. Trade in the Safavid Period: In the History of Iran Cambridge. Translated by Yaghoub Azhand. 1st ed. Tehran: Mahtab Publication; 2011. p.308.
24. Brentell G. Catholicism. Translated by Hassan Ghambari. 1st ed. Qom: Published By Center for the Study and Research of Religions and Religions; 2002. p.177-178.
25. Lewis B. The Clash of Cultures, Jews, Christians and Muslims in the Age of Exploration. Translated by Sheikhzadegan N. 1st ed. Tehran: Markaz Publication; 2002. p.5, 56.
26. Ha'eri A. The First Encounters of Iranian Thinkers with the Two Procedures of Western Bourgeois

- Civilization. 1st ed. Tehran: Amirkabir Publication; 1988. p.470.
27. Maleh A, Jules I. History of the New Century. Translated by Shadman SF. 1st ed. Tehran: Ibn Sina Publication; 1964. Vol.2 p.130.
28. Daulier Deslandes A. The Beauties of Iran. Translated by Saba M. 1st ed. Tehran: Published by Association of Book Lovers; 1976. p.12, 68.
29. Savori R. Iran under the Safavids. Translated by Azizi K. 1st ed. Tehran: Markaz Publication; 1988. p.116.
30. Falsafi N. Life of Shah Abbas I. 2nd ed. Tehran: Negah Publication; 2019. p.939.
31. Chardin J. Chardin Travelogue of Isfahan. Translated by Orizi H. Introduced by Dehbashi A. 1st ed. Tehran: Negah Publication; 1984. p.111.
32. Masaharo Y. Yoshida Masaharo's Travelogue. Translated by Rajabzadeh H. Collaborated by Yi Y. 1st ed. Mashhad: Published by Astan Quds Razavi; 1994. p.102.
33. Willer B, Samuel G. Iran and the Iranians. Translated by Masaed Al-Saltanah AK, Zadeh Malek RR. 1st ed. Tehran: Javidan Publication; 1985. p.423.
34. Delavaleh P. Safarnameh. Translated by Shafa SH. 1st ed. Tehran: Book Publishing Company Publication; 1970. p.315.
35. Falsafi N. Foreign Policy of Iran in the Safavid Period. 1st ed. Tehran: Pocket Books Publication; 1964. p.310-311.
36. Sotoudeh M, Afshar I. Documents of Kremlin priests surviving from the era of Shah Abbas I. 1st ed. Tehran: Mirase Maktoub Publication; 2005. p.14, 199, 215.
37. Kavousi Iraqi MH. Documents of the Safavid Government's Relations with the Italian Governments. 1st ed. Tehran: Published by Ministry of Foreign Affairs; 2001. p.258, 270.
38. Kasiri M. An Introduction to Isfahan Medical Background. Isfahan: Punlished by Isfahan University of Medical Sciences; 2009. p.79.
39. Divan Beigi MH-KH. Memoirs of Divan Beigi. Efforted by Afshar I, Darya Gasht MR. 1st ed. Tehran: Asatir Publication; 2003. p.200.
40. Feuvrier JB. Three years in the court of Iran from 1889 to 1892. Translated by Iqbal A. 1st ed. Tehran: Elmi Publication; 1985. p.136.
41. Yazdi Nejad A. The names of contemporary Iranian medicine. 1st ed. Tehran: Published by Mir Mah House of Culture and Art; 2006. p.5.
42. Lockhart L. The Extinction of the Safavid Dynasty. Translated by Dolatshahi I. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publication; 2005. p.86.



MHJ

Medical History Journal

Autumn 2021; 13(46): e33

<https://doi.org/10.22037/mhj.v13i46.34070>

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mh>



ORIGINAL RESEARCH

Carmelite Missionary Missionaries and Their Connection with the Discourse of Folk Medicine in Safavid Iran

Fatemeh Alian¹ , Masood Kasiri^{2*} , Esmail Sangari³, Nezhat Ahmadi⁴

1. PhD student in History of Iran after Islam, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 10 November 2020

Accepted: 25 January 2021

Published online: 16 December 2021

Keywords:

Safavian

Folk Medicine

Superstition

Missionaries

Carmelites

ABSTRACT

Background and Aim: The folk medicine of the Safavid period, like many other branches of science, was influenced by the political-religious-social-cultural atmosphere of this period, and under the influence of these structural components, there were significant and significant traces of superstition in it was strengthened. This medical superstition grew and spread not only in the fields of prevention, treatment and also in order to promote health among the social classes of Safavid Iran, but in turn, on another surprising process in This period had an impact, and that was the use of some superstitious aspects of folk medicine in order to propagate Catholic Christianity in Iran by the Carmelite missionaries. Therefore, the purpose of this study is to explain why and how the superstition in folk medicine is linked by providing a platform for the propagation of Christianity in Iran.

Materials and Methods: This research is of theoretical type. The research method is descriptive-analytical and the method of collecting information is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: In fact, the remarkable capacities that the folk medicine of the Safavid period showed from the point of view of the influence and penetration of superstitions, provided a platform to use it as a space for the propagation of Christianity by the Catholic Carmelites. To be provided in Iran. In other words, the superstition in the branch of folk medicine of the Safavid period stimulated and encouraged the Carmelite Catholics to use some of the techniques and mysteries contained in folk medicine to orient the popular classes. Assess the religion of Christ and use it to propagate Christianity in Iran. Although this position, due to its importance, is not reflected in the historical sources of this period and has been reflected from its hidden and underlying angles in the historical reports of these periods, but the analysis of these available data can also be explained. And analyzing this issue will help.

Ethical considerations: In all stages of writing the present study, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Conclusion: The results show that the widespread superstition in folk medicine provided a space for Carmelite propagandists to become aware of such a context, to spread their religious propaganda among the Iranian masses, and to use it for their own propaganda purposes.

* **Corresponding Author:** Masood kKasiri

Address: Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Email: masoodkasiri@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Alian F, Kasiri M, Sangari E, Ahmadi N. Carmelite Missionary Missionaries and Their Connection with the Discourse of Folk Medicine in Safavid Iran. *Medical History Journal* 2021; 13(46): e33.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).